

معیار شناسایی «منابع حدیث» و جایگاه آن در استناد و تخریح

محمد مهدی احسانی فر^۱

چکیده

در یک تقسیم، کتب حدیث به دو گروه منبع و واسطه منشعب می‌شوند. معمولاً به کتب قدیمی‌تر که حاوی تعداد قابل توجهی از احادیث است، «منبع» می‌گویند. این کتاب‌ها بیشتر، در استنادات علمی، استفاده می‌شود. برای معرفی دقیق کتب منبع، به مبنا و ملاک روشنی نیاز است تا در شناسایی مصداق‌ها، اختلاف و خطا به کمترین حد برسد. این ملاک را با مراجعه به لغت و استعمال می‌توان کشف کرد و از آن در روش تحقیق در علوم حدیث بهره گرفت؛ پس از تحلیل ملاک شناسایی کتاب‌های منبع، می‌توان استانداردهایی را برای جایگاه مراجعه به این کتب در مقابل «کتب واسطه» حدیثی تعریف کرد. کاربرد این موضوع، در مطالعات و پژوهش‌های محتوایی حدیثی، ضابطه‌مند کردن شناسایی «منابع» برای مراجعات است و نیز مصدريابی روایات را به مرزهای استاندارد نزدیک می‌کند.

کلیدواژه: منابع حدیث، منابع اولیه، کتب واسطه، تدوین حدیث، علم تخریح، علوم حدیث، روش تحقیق.

پیش‌گفتار

سنت، یکی از منابع اصلی معارف دینی است. احادیث معصومان علیهم‌السلام از طریق کتب حدیثی به نسل‌های آینده منتقل شده است. این نگاه‌ها دارای سبک‌ها، هدف‌ها و بهره‌های گوناگونی هستند و استفاده‌ی بهینه از آن، منوط به تناسب مبانی و اهداف هر کتاب با هدف و فایده‌ی مورد نظر پژوهش‌گر یا استفاده‌کننده است. برخی از این کتب، منبع است؛ بعضی در حکم منبع و برخی، کتاب واسطه‌ی حدیثی است. هریک از این گروه‌ها علاوه بر کاربردهای مشترک، کاربردهای خاص خود را دارد.

سیره‌ی عقلا در مطالعات و پژوهش‌ها، در نظر گرفتن تناسب محتوا و مرجع با مطلوب خود است؛ یعنی، برای دستیابی به هر مطلبی به سراغ مرجع متناسب با آن می‌روند. علت آن است که هر مرجع حدیثی، برای هر پژوهشی مناسب نیست.

۱. مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه.

پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که «منابع حدیث» چیست؟ ملاک شناسایی «منبع حدیث» کدام است؟ آیا هر کتابی که دارای تعداد قابل توجهی حدیث است، «منبع حدیث» محسوب می‌شود؟

در این مقاله، ابتدا واژه «منبع» و مشابهات آن، از جهت لغت شناخته می‌شود و سپس اصطلاح «منبع حدیث» بازشناسی می‌گردد. در تعریف «منبع حدیث» با استناد به لغت، پیشینه‌ی منابع حدیث و استعمالات عرفی و تخصصی، پردازشی نسبتاً نو ارایه شده است. در ادامه، این پرسش به طور خلاصه پاسخ داده می‌شود که استفاده از «منابع» حدیث در چه جاهایی ضرورت دارد و در کجا می‌توان از کتب «واسطه» استفاده کرد.

این بحث از آن رو لازم است که گاهی در پژوهش‌های حدیثی، استفاده از منابع ضرورت دارد و گاهی مراجعه به کتب واسطه از لوازم یک پژوهش حدیثی است؛ یعنی، متناسب با نوع نیاز و هدف پژوهش‌گر، استفاده از کتب منبع حدیث یا کتاب‌های واسطه توجیه علمی می‌یابد. مقدمه‌ی چنین تفکیکی، روشن بودن مبنا و ملاک در شناسایی کتب منبع از کتب واسطه است. مأموریت این نوشتار، ارایه‌ی معیاری برای شناسایی کتب منبع است و فایده‌هایی چون آشنایی با جایگاه استفاده از منابع و واسطه‌ها نیز بر آن مترتب است.

پیش از این مقاله، نگاشته‌ی مستقل مفصل و یا غیرمستقل درباره‌ی این موضوع یافت نشد. فقط در پایان‌نامه‌ی «ملاک‌های اعتبارسنجی منابع حدیث شیعه» مقداری به این موضوع پرداخته شده که اکنون با تغییر، اصلاح، تکمیل و تفصیل ارایه می‌شود. روش این پژوهش، کتاب‌خانه‌ای و منابع آن، کتب و مقالات مکتوب و الکترونیکی و ابزار آن، فیش‌های مکتوب است.

الف) معنای «منبع»

«منبع» در لغت، اسم مکان از ماده‌ی «نبع» است. به گفته‌ی ابن فارس (م ۳۹۵هـ) با این سه حرف دو کلمه‌ی اصلی تولید می‌شود^۱ که یکی به معنای محلّ جوشش است و دیگری اسم نوعی درخت.^۲ جوهری (م ۳۹۸هـ) این درخت را مأخذ چوب تیر دانسته و «ینابع»^۳ را به مواضع

۱. النون و الباء و العین کلماتان احدهما نوع الماء و الموضع التي ینبع منه ینوع ... و الاخری النبع شجر.

۲. معجم مقاییس فی اللغة، ج ۵، ص ۳۸۱.

۳. ابن منظور، در لسان العرب، طریحی و دیگران جمع ینوع را ینابع به اشباع کسره دانسته‌اند. (مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۶۴).

معنا می‌کند. او «نواع البعیر» را به معنی مواضعی که عرق شتر از آن خارج شده و جریان می‌یابد، دانسته است.^۱ فراهیدی (م ۱۷۵هـ) گزارش کرده که عرب «نوع الماء» را برای خارج شدن آب از چشمه به کار برده است.^۲ ابن منظور (م ۷۱۱هـ) به خروج به همراه جریان (مبدأ جریان) در معنای لغوی آورده است.^۳ در جمع‌بندی سخنان لغویین، می‌توان گفت که «منبع» در لغت به معنای «محلّ جوشش و مبدأ جریان» است.

واژه‌ی «مصدر» از مشابهات «منبع» است. مرحوم ابن فارس یکی از دو معنای ریشه «صدر» را خروج - ضدّ ورود - می‌داند و از عرب مثال می‌آورد که وقتی کسی وارد شهری شود و سپس از آن خارج گردد، می‌گویند: «صدر عن البلاد».^۴ خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «صدر الامر، اوله».^۵ جوهری که یکی از ویژگی‌های کتاب او بیان کاربردهای اصلی واژگان در عرف استعمالی عرب است، «مصدر» را در معنای «موضع» دارای کاربرد می‌داند^۶ و ابن منظور بالاترین و نخستین ورودی هر چیزی را مصدر می‌نامد؛ یعنی، نخستین جزئی از هر چیز که زودتر به چشم آید یا بالاترین نقطه‌ی آن و یا شریف‌ترین جزء آن از بالا یا از جایی که زودتر دیده می‌شود.^۷ در مجموعه‌ی این بیان‌ها و کاربردها، اولیّت، مرکزیت و علو، گوهر معنایی را شکل می‌دهد.

واژه‌ی مشابه دیگر «اصل» است. به گفته‌ی ابن فارس یکی از سه معنای اصلی این ریشه «اساس الشیء» است.^۸ مرحوم خلیل بن احمد فراهیدی، ریشه و پایه‌ی هر چیزی را که در پایین‌ترین قسمت اشیا قرار می‌گیرد، اصل آن دانسته است.^۹ صاحب صحاح هم چیزی که

۱. صحاح اللغة، ج ۳، ص ۱۲۸۷.

۲. العین، ج ۲، ص ۱۶۰.

۳. لسان العرب، ج ۸، ص ۳۴۵.

۴. معجم المقاییس فی اللغة، ج ۳، ص ۳۳۷.

۵. العین، ج ۷، ص ۹۶.

۶. صحاح اللغة، ج ۲، ص ۷۰۹.

۷. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۴۶.

۸. معجم المقاییس فی اللغة، ج ۱، ص ۱۰۹.

۹. العین، ج ۷، ص ۱۵۶.

تمامیت شیء و استحکام آن وابسته به آن است را اصل شیء می‌داند.^۱ بر این اساس، واژه‌ی «اصل» به معنای ریشه، مایه‌ی استحکام اشیاء و نخستین جزء پایه‌ای آن است.

در نگاهی کلی به هر سه واژه، روشن می‌شود که دارای قرابت معنوی بوده و گوهر معنایی مجموعه‌ی این سه، «مبدأ بودن بنیادین» است؛ چرا که «منبع» به محلّ جوشش اولیّه می‌گویند که در آن مبدأ بودن لحاظ شده و مبادی هر شیء بنیادهای آن است. مصدر هم به معنای نخستین جزء است که در آن مبدأ بودن وجود دارد. اصل نیز ریشه و پایه است که مفهوم «بنیادی بودن» در آن اخذ شده و ریشه‌ی هر چیز آغاز و مبدأ آن است.

اهل زبان در به‌کارگیری واژگان، مناسبت‌های کاربرد و واژه را در نظر می‌گیرند و بر این اساس، کارکردهای واژگان با گذشت زمان، رشد می‌کند. نگاه نسبی^۲ عرف اهل زبان به امور روزمره، یکی از منشأهای تطوّر لسان است.^۳ درست است که منبع و مصدر و اصل برای «مبدأ بودن بنیادین»^۴ وضع شده و بیشترین کاربرد آن در روزگار نزدیک‌تر به وضع، در «مبدأ بودن پایه‌ای» است؛ اما عرف، با جری و تطبیق‌های نسبی، برای مفهوم «مبدأ بودن» هم مراتبی در نظر گرفته و متناسب با اولیّت یا مرجعیّت اشیاء در هر مرتبه، این سه واژه را برای آنها به‌کار می‌برد. هر جا کلمه‌ی «منبع» یا مشابهات آن به‌کار رفته به معنای محلّ جوشش اولیّه نیست؛ بلکه متناسب با مضاف‌الیه، کاربرد واژه‌ی گسترش می‌یابد و این هم یکی دیگر از منشأهای تطوّر لغات است.^۵ مهم این است که در به‌کارگیری واژگان، علاوه بر دقّت در وضع، مناشی تطوّر لغت هم لحاظ شده و آنگاه نسبت به واژگان اظهار نظر نهایی شود.^۶ تطبیق این سخن به قسمت «ج» واگذار می‌شود.

ب) کتب منبع و کتب واسطه‌ی حدیث

برای بازتعریف این واژه، بر اساس نیازهای پژوهشی علوم حدیث، مقدمه‌ای لازم است:

۱. صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۶۲۳.

۲. به معنای نگاه ذات تشکیک و مراتب نه نگاهی که در آن عینیت وجود ندارد.

۳. رک: درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۲۹۵-۳۲۲.

۴. با لحاظ تفاوت در قیود استعمالی.

۵. جواهر البلاغة، ص ۲۳۵-۲۴۵.

۶. زمخشری استاد این فن است. او در اساس البلاغة به بهترین شکلی این قواعد را به‌کار می‌گیرد.

احادیث رسیده از اهل بیت علیهم السلام را یا خودشان نوشته‌اند یا شاگردان و مخاطبان آن‌ها و یا چهره به چهره نقل و بعدها نوشته شده است. از گروه اول به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

اول: کتاب علی علیه السلام: این کتاب، املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و به خط حضرت علی علیه السلام بود و احتمالاً همان کتاب جامعه است که امام صادق علیه السلام آن را مشتمل بر هر آنچه مردم بدان نیاز دارند، می‌داند. ظاهراً عنوان «جفر» هم نام دیگری برای همین کتاب است.^۱

دوم: مناسک حج: رساله‌ای است، شامل همه‌ی مسایل حج و دارای سی باب است که امام باقر علیه السلام و زید شهید و حسین اصغر از فرزندان امام سجّاد علیه السلام از ایشان نقل کردند.^۲

سوم: توقیعات و رسائل ائمه علیهم السلام: این مکتوبات، شامل نامه‌های ائمه علیهم السلام به افراد و یا پاسخ به نامه‌ها است که بسیاری از آن‌ها تا عصر نویسندگان کتب اربعه و پس از ایشان وجود داشت.^۳

با ذکر همین نمونه‌ها روشن می‌شود که ائمه علیهم السلام مکتوباتی داشتند که به صورت شفاهی - مثل کتاب علی علیه السلام، که بخشی از آن به صورت شفاهی به وسیله‌ی معصومان علیهم السلام به دیگران منتقل شد - یا به صورت مکتوب - مثل نامه‌های ائمه علیهم السلام - به دیگران انتقال یافت. از گروه دوم نیز به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود:

اول: کتاب‌های مؤلفان نخستین شیعه

کتاب‌های مؤلفان نخستین شیعه؛ مثل ابی‌رافع، غلام پیامبر که از اصحاب امام علی علیه السلام نیز بود و کتاب السنن و الاحکام و القضا یا را نوشت^۴ و پسرش عبیدالله بن ابی‌رافع از کاتبان امام علی علیه السلام بود و کتاب قضا یا امیرالمؤمنین و تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین را نوشت^۵ و سلیم بن قیس عامری هلالی که ابان بن ابی‌عیاش کتاب او را روایت کرده است.^۶

۱. رک: بصائر الدرجات، ص ۱۶۲، باب فی الائمة ان عندهم الجفر و الجامعة و ص ۱۶۷، باب آخر فی امر الکتب و ص ۱۷۰،

باب فی الائمة انهم اعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمه علیها السلام.

۲. تفسیر الشهد زید بن علی، ص ۴۳، مقدمه‌ی محقق.

۳. رک: پاورقی‌های متعدد کتاب مکاتیب الائمة که به تخریج مصادر این نامه‌ها پرداخته که مربوط به عصر نویسندگان کتب اربعه و بعد از ایشان است.

۴. رجال النجاشی، ص ۶، ش ۱.

۵. الفهرست، ص ۱۷۵، ش ۴۶۷.

۶. همان، ص ۱۴۳، ش ۶۳۶.

دوم: کتاب‌های شاگردان ائمه‌علیهم‌السلام

کتاب‌های شاگردان ائمه‌علیهم‌السلام مثل تفسیر ابی‌الجارود که دیدگاه‌های تفسیری امام باقر علیهم‌السلام را نقل می‌کرد^۱ و تفسیر عسکری - امام هادی علیهم‌السلام - که حسن بن خالد برقی نگاشت.^۲ تعداد این کتاب‌ها بسیار بود؛ به گونه‌ای که شیخ حرّ عاملی تعداد آن را بنا به ضبط خود ۶۶۰۰ کتاب و جزوه‌ی حدیثی می‌داند.^۳

سوم: کتاب‌های مسائل

ساختار کتاب‌های مسائل معمولاً این‌گونه بود که روایات موجود در آن‌ها با الفاظی چون «سئل»، «سألت»، «سألته» و مانند این‌ها آغاز شده و یا عباراتی مانند «کتبت الی ... أسأله ... فکتب / فأجاب / فوق» آمده است. تألیف کتاب‌های «مسائل» در بین محدثان و اصحاب ائمه‌علیهم‌السلام رواج بسیاری داشت. بیشتر این کتاب‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی هستند که خود مؤلف یا راوی دیگری از امام پرسیده و پاسخ آن را در مجموعه‌ای ثبت کرده است. بزرگانی چون محمد بن مسلم، حسن بن علی بن یقطين، صفوان بن یحیی، یونس بن عبد الرحمن، احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی، حسن بن علی و شفاء، محمد بن حسن صفار، علی بن ریان بن صلت، ایوب بن نوح بن دراج و أحمد بن اسحاق قمی از جمله نگارندگان کتاب‌های مسائل هستند.^۴ از گروه سوم نیز نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

اول: احادیث پیامبر ﷺ

با توجه به دستور منع کتابت از سوی ابوبکر، بسیاری از احادیث پیامبر ﷺ به صورت چهره به چهره نقل شد و بعدها مکتوب گشت. در فرمان عمر بن عبدالعزیز خلیفه‌ی اموی^۵ به ابی‌بکر محمد بن عمرو بن حزم انصاری حاکم مدینه آمده است:

۱. همان، ص ۱۳۱، ش ۳۰۳.

۲. ابن‌شهر آشوب در سخنی عجیب، این تفسیر را ۱۲۰ جلد می‌خواند! (معالم العلماء، ص ۷۰، ش ۱۸۹) نجاشی، حسن بن خالد را تفه دانسته و کتاب نوادر او را معرفی کرده؛ اما از تفسیری به نام وی نام نبرده است. (رجال النجاشی، ص ۶۱، ش ۱۳۹).

۳. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۶۵.

۴. کتب مسائل در نگارش‌های حدیثی، فصل‌نامه علوم حدیث، ش ۳۷-۳۸، ص ۳۲.

۵. مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز دو سال و پنج ماه بود. او در سال ۱۰۱ هجری درگذشت (تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۷۶).

«آنچه از حدیث، موجود است، پیدا کن و بنویس؛ زیرا من از نابودی علم و فوت علما بیم دارم و جز حدیث پیامبر پذیرفته نمی‌شود و باید علم منتشر شود و علما بنشینند تا به کسانی که نمی‌دانند، بیاموزند که علم نابود نمی‌شود؛ مگر این که مخفی گردد.»^۱

این دستور نشان می‌دهد که بخش بزرگی از احادیث رسول‌الله ﷺ در سینه‌های علما بود که با فوت آنان دانش آن‌ها از بین می‌رفت؛ پس از این فرمان و آغاز کتابت حدیث، کار به جایی رسید که أحمد بن حنبل (م ۲۴۱هـ) برای نوشتن مسند خود یک میلیون روایت حفظ بود.^۲

دوم: احادیث ابان بن تغلب (م ۱۴۱هـ)

أبان بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرده است؛ تو هم آن‌ها را از او روایت کن.»^۳

گزارشی مبنی بر این که تمام این احادیث نگاشته شده باشد، به دست ما نرسیده است؛ لذا می‌توان احتمال داد که برخی از احادیث أبان پس از نقل او، به وسیله‌ی دیگران نگارش شده است.

سوم: احادیث محمد بن مسلم (م ۱۵۰هـ)

در ترجمه‌ی وی آمده است که او موفق به آموختن سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام شد و از امام صادق علیه السلام نیز حدیث شنیده است.^۴ اکنون گزارشی برای اثبات این مقدار روایت محمد بن مسلم به وسیله‌ی خود او وجود ندارد؛ لذا درباره‌ی وی نیز می‌توان احتمال داد که برخی از احادیثش را خودش نوشته و برخی را برای دیگران نقل کرده و آنان در کتاب‌ها آورده‌اند.

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۳.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۴۳۱. (چه بسا این آمار بر اساس تعریف خاص، «روایت» باشد که به مجموعه‌ی سند و متن با هم، روایت می‌گویند. بر این اساس، یک متن می‌تواند ده روایت داشته باشد.)

۳. رجال النجاشی، ص ۱۲، ش ۷.

۴. رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۹۱، ش ۲۸۰.

ج) تعریف منبع حدیث

اکنون، به بازتعریف واژه‌ی «منبع» و مشابهاتش پرداخته می‌شود:

بر اساس اصل وجود رابطه‌ی حداکثری میان معنای لغوی و اصطلاحی،^۱ منبع حدیث باید مکان جوشش حدیث و مبدأ جریان آن باشد؛ همان‌گونه که ملاحظه شد این سه گروه از مکتوبات حدیثی محلّ جوشش روایات و مبدأ جریان آن هستند؛ یعنی، نخستین مکتوبات روایی که منبعی برای سایر نوشته‌های حدیثی بودند، همین سه گروه هستند. همه‌ی نگاشته‌های حدیثی بعدی بر این سه دسته پایه‌گذاری شده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که مراد از منبع حدیث، نخستین مکتوبات حدیثی است؛ یعنی، احادیثی که برای نخستین بار نوشته شده‌اند که شامل مکتوبات خود ائمه علیهم‌السلام مکتوبات شاگردان و مخاطبان آنها که آن را بی‌واسطه از معصوم شنیده‌اند و نیز مکتوباتی است که با واسطه‌ی شنیداری از معصومان علیهم‌السلام تهیه شده؛ ولی از حیث کتابت، نخستین نگاشته از آن حدیث یا آن مجموعه از احادیث است. این تعریف اولیه با تعریفی که از «اصل» می‌شود، مقارن است. در تعریف «اصل» گفته‌اند:

«مجموعه‌ای است به شکل خاص که تنها اقوالی از امام را در بردارد که برای نخستین بار به نوشتن آن اقدام شده است.»^۲

در این تعریف، نخستین نوشته‌های بدون واسطه و با واسطه از امام لحاظ شده؛ اما شاید مکتوبات خود معصومان علیهم‌السلام و نیز افعال و تقریرات آنها در نظر گرفته نشده باشد. در تعریفی که از منبع ارایه گردید، همه‌ی این‌ها لحاظ شده است؛ به علاوه این تعریف، دارای مکمل‌هایی است که به آن پرداخته می‌شود.

از مکتوبات حدیثی ائمه علیهم‌السلام و نخستین نگاشته‌های حدیثی نسخه‌های اندکی باقی مانده است، مثل: «اصول سته عشر» و «مسائل علی بن جعفر». کتاب‌های *قرب الاسناد*، *بصائر الدرجات*، *المحاسن* و *کتب حسین بن سعید* نیز برگرفته از منابع اولیه هستند. اکنون سخن این است که از سویی تعیین این که کدام کتاب و جزوه، نگاشته‌ی اولین است و کدام کتب و جزوات برگرفته از منابع اولیه هستند، بسیار مشکل است؛ زیرا اطلاعات ما از این منابع، اندک

۱. زمخشری در اساس البلاغة و جوهری در صحاح اللغة به کرات، این قاعده را تطبیق کرده‌اند که با کلید واژه «سمی بذلک» برخی از آنها قابل بازیابی است.

۲. مقاله الاصول الاربعمائه، فصل‌نامه‌ی علوم حدیث، شماره ۱۷، ص ۷۰.

است^۱ و از سوی دیگر بیشتر نگاشته‌های اولیه به دلایل مختلف از بین رفته‌اند^۲ که برخی از آن دلایل را این‌گونه می‌توان فهرست کرد:

اول. حملات مختلف به کتاب‌خانه‌های شیعیان^۳ مثل حمله‌ی محمود غزنوی در سال ۴۲۰ هجری به کتاب‌خانه‌ی صاحب بن عباد در ری که دارای ۲۰۶ هزار جلد کتاب بود^۴ و دیگر، حمله به کتاب‌خانه‌ی شاپور بن اردشیر در سال ۴۴۷ هجری^۵ که دارای ۱۴۰ هزار جلد کتاب بود^۶ و کتاب‌خانه‌ی شیخ طوسی در سال ۴۴۸ هجری. صلاح الدین ایوبی به دارالعلم فاطمیون در مصر - که یک میلیون جلد کتاب داشت - و کتاب‌خانه‌ی طرابلس که مشتمل بر یک میلیون و ششصد هزار جلد کتاب در موضوعات مختلف بود، حمله کرد.^۷ برای آشنایی با کتاب‌خانه‌های دیگری که از بین رفت، می‌توان به کتاب‌خانه‌ی ابن طاووس صفحه‌ی ۱۲۴ تا ۱۲۹ مراجعه کرد.

دوم. تدوین کتب اربعه که دارای تنظیم و تبویب بوده، از جامعیت نسبی برخوردار بود و نویسندگان آن‌ها نیز از علمای بزرگ امامیه و نزدیک به عصر معصوم بودند و در نوشتن این کتب، از منابع اولیه که صحت و اعتبار بیشتری داشت، بهره گرفتند و این جریان، موجب اقبال

۱. در مقدمه‌ی المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، نام ۱۲۲ اصل گردآوری شده (ج ۱، ص ۴۹) در حالی که شیخ حرّ عاملی قایل به نوشته شدن ۶۶۰۰ کتاب از سوی اصحاب ائمه علیهم‌السلام است. (وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۶۵) که معلوم نیست، چه تعداد از آن‌ها اصل بوده‌اند؛ اما شیخ مفید از ۴۰۰ اصل معالم العلماء، ص ۳۹؛ الرواشح السماویة، ص ۱۶۰، ش ۲۹ و ابن شهر آشوب از ۷۰۰ اصل، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۱۸ سخن گفته‌اند.

۲. ر.ک: وصول الاخیار، ص ۱۹۳.

۳. ر.ک: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۷.

۴. کتاب‌خانه‌ی ابن طاووس، ص ۱۲۷ به نقل از یاقوت حموی؛ کتاب الادباء، ج ۶، ص ۲۵۹ و ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۵. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۴. این دو حمله به وسیله‌ی طغرل بیک، اولین حاکم سلجوقی هنگام هجوم به بغداد صورت گرفت. (یاقوت حموی) شاپور بن اردشیر وزیر بهاء الدوله بویهی بود که در سال ۴۱۶ هجری وفات کرد. کتاب‌خانه‌ی او در محله‌ی شیعه‌نشین کرخ بغداد قرار داشت. اتان کلبرگ نابودی این کتاب‌خانه را به سال ۴۵۱ هجری می‌داند. (کتاب‌خانه‌ی ابن طاووس، ص ۱۲۷).

۶. همان، ص ۱۲۷. اتان کلبرگ به این ارقام شک دارد. (ر.ک: کتاب‌خانه‌ی ابن طاووس، ص ۱۲۷).

۷. ر.ک: مقاله‌ی تمدن اسلام در قرن چهارم و پنجم، سایت جامعة الزهراء علیها‌السلام (www.intjz.com) و فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۱.

عمومی به این کتب و کم توجهی به نگاشته‌های نخستین شد و چون مراجعه به این اصول به دلیل فقدان تنظیم و تبویب دشوار بود، کم‌کم این منابع از دور استنساخ خارج گشته، نسخه‌های موجود نیز از بین رفت.^۱

سوم: حوادث طبیعی مثل نابودی نوشته‌های ابن ابی عمیر.^۲

چهارم: دستور خلفا به سوزاندن احادیث مثل عملکرد ابی بکر در سوزاندن احادیث خودش و دستور عمر به جمع‌آوری احادیث از شهرها و سوزاندن آن‌ها که این سیاست به وسیلهی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عبّاس ادامه یافت؛ به عنوان نمونه، سلیمان بن عبد الملک و پدرش به ابان بن عثمان دستور دادند تا نوشته‌هایی را که در سیره و شرح غزوات رسول خدا فراهم کرده بود، از بین ببرد؛ چرا که این نوشته‌ها خالی از فضایل بنی‌امیه بود.^۳

پنجم: ترس از حکومت‌های سنی و کتمان منابع و عدم استنساخ و عرضه‌ی آن‌ها.^۴

ششم: دلایل خاص مثل از بین بردن برخی از کتب ابن‌غضائری (م ۴۱۱هـ) به وسیلهی خانواده‌اش پس از وفات او^۵ و ناپدید شدن مقطعی *مدینه العلم* شیخ صدوق تا دورانی که مشعشعین بر خوزستان حکومت می‌کردند که در این دوره، کتاب پیدا و تدریس شد؛ اما پس از انقراض این حکومت در قرن دوازدهم هجری باز هم ناپدید شد.^۶

با توجه به از بین رفتن بیشتر منابع اولیه، باید سراغ منابع جایگزین رفت؛ یعنی، کتبی که نگاشته‌های نخستین را به ما منتقل می‌کند و چون منابع اصلی‌شان از بین رفته، خود، در حکم منبع هستند که می‌توان به عنوان نمونه از *الکافی*، *تهذیب الاحکام* و *من لایحضره الفقیه* نام برد. محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳هـ) می‌گوید:

«آنچه در کتب اربعه موجود است، همه از اصول صحیح‌ه گرفته شده است.»^۷

۱. روضة المتقین، ج ۱، ص ۸۷.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۳۶، ش ۸۸۷.

۳. معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۶۱ به نقل از زبیر البکار و الموفقیات، ص ۳۳۲.

۴. مقاله‌ی الاصول الاربعمائه، فصل‌نامه‌ی علوم حدیث، ش ۱۷، ص ۸۸.

۵. فهرست، ص ۳۲، مقدمه‌ی مؤلف. کتاب رجال ابن‌غضائری نزد ابن‌داوود حلی (م ۷۴۰هـ) موجود بود و به طور مکرر در رجالش از آن نقل کرده است. (ر.ک: رجال ابن‌داود، ص ۵۱، ۱۶۳ و ۱۶۵)

۶. الذریعة، ج ۲۰، ص ۲۵۲.

۷. الفوائد المدنیة، ص ۱۳۱.

مرحوم نمازی شاهرودی می‌گوید:

«مشایخ ثلاث در کتب اربعه، احادیث اصول اربعمائه و سایر اصول مورد اعتماد را آوردند.»^۱

مرحوم شیخ حرّ عاملی می‌گوید:

«ما با علم قطعی به تواتر و اخبار محفوف به قراین می‌دانیم که سیصد سال روش علما این بوده که احادیث را در مجالس ائمه علیهم‌السلام و دیگران ضبط و تدوین می‌کردند و در این مدت همّت علما در تألیف نیازمندی‌های شیعه صرف شد و عمرشان را در تصحیح و ضبط این احادیث و عرضه‌ی آن بر معصومان علیهم‌السلام نهادند و این روش تا زمان صاحبان کتب اربعه ادامه داشت که این مؤلفات تا مدتی بعد از ایشان هم وجود داشت و مشایخ ثلاث کتاب‌هایشان را از آن مؤلفات شناخته شده نقل کردند.»^۲

با این حال حجم روایات وارد شده در کتب اربعه کمتر از حجم روایات اصول بود؛ زیرا مؤلفان کتب اربعه هم روایات را ذکر کرده و از میان مشابهات، بعضی را انتخاب نموده‌اند و در آن زمان نیازی به آوردن همه‌ی روایات ندیدند. بر همین اساس، محققان بعدی، روایات دیگری را از "کلینی" نقل کردند که در کتاب *الکافی* نیست. تعداد بسیاری از دست‌خط‌های نوشته و نقل شده از امام زمان ۴ از این نمونه است.^۳ آقای محمد ابراهیم جنّاتی می‌گوید:

«پس از شیخ الطائفه طوسی کتب روایی بسیاری کشف شد که روایاتش در کتب چهارگانه‌ی شیعه مندرج نبود.»^۴

حتّی برخی از کتب کلینی مثل *رسائل الائمه* و بعضی از کتب شیخ صدوق مثل *مدینه العلم* نیز اکنون موجود نیست و مصادری به نقل از این کتب مبادرت کرده‌اند.^۵ با توجه به این که بسیاری از احادیث در کتب اربعه نیامده، علاوه بر این کتب و منابع پیش از آنها - مثل کتب

۱. الاعلام الهادیة، ص ۱۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۵۲.

۳. تاریخ حدیث شیعه تا قرن پنجم هجری، ص ۳۴۸.

۴. تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم هجری (به نقل از ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی)، ص ۳۵۱.

۵. رک: فتح الابواب، ص ۷۳ و منتهی المطلب، ج ۴، ص ۵۰.

حسین بن سعید - منابع دیگری را نیز می‌توان برشمرد که برای ما در حکم منبع اولیّه هستند، حتّی برخی کتب متأخّر از قرون اولیّه نیز در حکم منبع می‌باشند؛ زیرا مصادر برخی از احادیث آن‌ها از میان رفته است؛ مثل: المصباح کفعمی.^۱

اکنون به این تعریف از «منبع حدیث» می‌توان رسید: «کتاب‌هایی که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام برای اولین بار در آن‌ها مشاهده می‌شود.» خواه این کتب مربوط به عصر صحابه باشد؛ مثل: کتب حسین بن سعید و تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام و... خواه مربوط به قرن چهارم و پنجم؛ مثل: کتب مشایخ ثلاث و شیخ مفید و سیدین و خواه مربوط به اعصار بعدی باشد؛ مثل: برخی از کتب سید بن طاووس هم‌چون سعد السعود همه جزء «منبع حدیث» شمرده می‌شوند؛ پس کتابی که حاوی احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام است و پیش از آن نیز کتاب دیگری که هم‌اکنون موجود باشد، آن احادیث را نیاورده، «منبع حدیث» محسوب می‌شود. با این وصف، کتبی مثل بحار الانوار و وسائل الشیعه واسطه هستند؛ زیرا بیشتر احادیثشان در منابع پیشینی که هم‌اکنون در دسترس است، وجود دارد. مشابه همین بیان درباره‌ی واژه‌ی «مصدر» و «اصل» نیز ما را به همین تعریف می‌رساند.

پیش‌تر گفته شد که لغات، دچار تطوّراتی می‌شوند که یکی از منشأهای آن، وجود تناسب میان مفهوم یا شیء جدید با واژه‌ی قبلی است. برای مثال، جوهری یکی از کاربردهای فعل «تصدّر» را «نشستن در بالای مجلس» می‌داند.^۲ این کاربرد به اعتبار آن است که وقتی کسی وارد مجلسی می‌شود، اولین فردی را که می‌بیند، همان است که در روبه‌رو - بالای مجلس - نشسته است؛ اما صاحب صحاح «صدر السهم» را «از وسط تیر تا نوک» آن می‌داند. او از باب تطبیق قاعده‌ی ارتباط حداکثری میان وضع و استعمال، علت این کاربرد را متقدّم بودن این قسمت هنگام پرتاب می‌شمرد؛^۳ پس یک ماده در دو استعمال، دو لحاظ متفاوت را پذیرفت: یکی لحاظ تقدّم در حرکت و اصابت و دیگری، لحاظ تقدّم در دیدن. جالب این‌که برخی از لغویون «صدر السهم» را به «وسط تیر تا انتهای آن» که دارای چند پر است، معنا کرده‌اند؛^۴

۱. در انتهای چاپ کنونی المصباح به نقل از مؤلفش نام ۲۳۷ کتاب آمده که از بیشتر آن‌ها اطلاعی در دست نیست و بر فرض این‌که نسخه‌های خطّی آن‌ها موجود باشد؛ اما بیشتر آن‌ها چاپ نشده است. (ص ۲۳۷)

۲. صحاح اللغة، ج ۲، ص ۷۰۹.

۳. همان.

۴. العین، ج ۷، ص ۹۶.

چون وقتی کسی از روبه‌رو به تیر در حال حرکت نگاه می‌کند، اولین جایی را که می‌بیند، انتهای آن است؛ زیرا انتهای تیر، پرهایی دارد که هنگام حرکت دیده می‌شود. منشأ این تفاوت در معنا، نگاه نسبی و مرتبه‌ای عُرف به واژگان است که به نسبتِ زودتر به هدف خوردن، نوک تیر را «صدرُ السهم» می‌گویند و به نسبتِ زودتر دیده شدن، انتهای تیر را به این نام می‌خوانند و روبه‌روی مجلس را صدر آن می‌شمرند؛ و گرنه اوّل مجلس، به اعتبار ورود، کنار در ورودی است.^۱

واژه‌های «منبع» و «مصدر» در استعمال عرف خاص، علاوه بر منابع اصلی، برای کتب واسطه‌ی حدیثی یا هر کتابی که حدیث از آن گرفته شود نیز به‌کار می‌رود.^۲ در برخی از این موارد به‌ویژه وقتی پژوهش‌گران حدیثی از این واژگان بهره می‌گیرند،^۳ جهت جداسازی مصدر واسطه از منبع اصلی، از واژه منسوب «اصلی» استفاده می‌کنند. اکنون نگارنده درصدد ترجیح یکی از این استعمال‌ها یا تأسیس اصل در این زمینه نیست. آنچه مورد نظر است، واقعیت «کتب اصلی حدیث» و تعیین معیاری برای شناسایی آن است؛ فارغ از این‌که در گذشته یا امروز چه اصطلاحی درباره‌ی آن‌ها کاربرد بیشتری دارد. ملاکی که ارایه شد، روشن است و در واقعیت این کتب اثری ندارد. بررسی واژه‌های «منبع»، «مصدر» و «اصل» هم از آن جهت است که اکنون این واقعیت - یعنی، پیدا شدن حدیث برای نخستین بار در جایی - با این سه واژه، تعامل، تناسب و تعارف بیشتری دارد. هدف از این نوشتار، جعل اصطلاح نیست؛ بلکه بازشناسی و نگاهی نو به این اصطلاحات به عنوان پوسته‌ی واقعیات است؛ البته در نتیجه‌ی این نگاه، اصطلاحات مذکور بازتعریف می‌شود. هدف از تعیین معیار برای شناسایی کتب اصلی استفاده از نتایج این شناسایی در استنادات حدیثی و تخریجات است؛ لذا تسامحات استعمالی و نگاه‌های نسبی به واژگان «منبع» و «مصدر» خللی در هدف ایجاد نمی‌کند؛ اما واژه‌ی «اصل» بیش از آن دو کلمه، اصالت خود را حفظ کرده و در اصطلاح علوم حدیث برای همان «نگاشته‌های اولیه» به‌کار می‌رود؛^۴ هرچند این اصطلاح نیز از تسامحات عرفی در به‌کارگیری لغات مصون نبوده است.

۱. المصدر اعلى مقدّم كل شيء و اوله. (لسان العرب، ج ۴، ص ۴۴۶).

۲. پانوش کتب تحقیق شده پُر از نمونه‌های این‌گونه استعمال است.

۳. ر.ک: کتاب‌خانه‌ی ابن‌طاووس، ص ۵۸۹؛ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۲۱۴، پاورقی و معجم رجال‌الحدیث، ج ۱، ص ۱۲.

۴. ر.ک: الفوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۳۶۷.

د) باز کاوی معنای «منبع حدیث»

اکنون سه پرسش باقی می ماند که پاسخ به آن موجب دقیق تر شدن تعریف منبع می شود. پرسش اول: همان گونه که بیان گشت، با توجه به از بین رفتن بیشتر منابع اصلی، کتبی که روایات این منابع را به ما منتقل کنند، در حکم منبع هستند؛ اما بعضی از کتب، تنها بخشی از مصادرشان از بین رفته و بخش دیگر موجود است؛ آیا این ها منبع هستند یا نه؟

پاسخ: معنای منبع آن نیست که هیچ یک از احادیثش در کتاب پیش تر نوشته نشده باشد؛ همان طور که معنای کتاب واسطه این نیست که تمام احادیثش در کتب پیش تر نوشته شده، موجود باشد؛ بلکه کتابی که بیشتر مصادرش نابود شده است، در حکم منبع است و کتابی که بیشتر مصادرش موجود است، در حکم واسطه است؛ همان گونه که روشن است، همی محدثان، کتاب الکافی را با این که برخی از مصادر آن موجود است^۱ «منبع» می دانند و همه بحار الانوار را هر چند - گاهی - از مصداری نقل می کند که اکنون اثری از آن ها نیست،^۲ واسطه می شمردند؛ زیرا بیشتر مصادر آن موجود است. یا کتاب سعد السعود که مربوط به هفتم هجری است، منبع است؛ چرا که بیشتر مصادر آن مفقود است.^۳ پاسخ دیگری که می توان به این پرسش داد، بر اساس نگاه تبعیضی است؛ یعنی، باید تک گزاره ها را - نه مجموعه ی یک کتاب را - بررسی کرد. در نگاه به تک گزاره ها، هر روایتی به تنهایی بررسی می شود که آیا این کتاب برای این روایت منبع است یا واسطه؟

۱۶۲

پرسش دوم: ممکن است، دو کتاب که با هم از حیث نگارش - به عنوان مثال یک قرن - تفاوت زمانی دارند، از یک مصدر که نزد مؤلف هر دو کتاب بوده، استفاده کرده باشند و اکنون آن مصدر وجود نداشته باشد؛ آیا کتاب دوم را به علت متأخر بودن، «واسطه» و کتاب اول را «منبع» می گویند؟

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۶ و همان روایت در الاصول الستة عشر، ص ۱۳۹، ح ۳۷ (کتاب ابی سعید عباد عصفری)، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۲ و همان روایت در الاصول الستة عشر، ص ۱۴۸، ح ۵۶ (کتاب عاصم بن حمید الحناط) و ج ۲، ص ۱۱۱، ح ۱۲ و همان روایت در الاصول الستة عشر، ص ۳۱۴، ح ۴۸۵. (کتاب خلاد السندی).
۲. مثل توحید المفضل که در بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۷ - ۱۵۱ آمده است.
۳. در این کتاب از ۱۱۲ منبع سخن گفته شده و مطالبی از آن ها نقل شده که از حدود ۸۰ منبع آن اطلاعی نداریم. (ر.ک: پایان نامه ملاک های اعتبارسنجی منابع حدیث شیعه، ص ۱۰۴، ۱۰۵ و ۲۴۵).

پاسخ: جواب منفی است، هر دو کتاب، نسبت به مصدرِ مفقود، «منبع» هستند؛ زیرا کتاب دوم بنای نقل از کتاب اول را نداشته؛ بلکه از مصدر اصلی استفاده کرده است که اتفاقاً کتاب اول هم از همان مصدر بهره برده است؛ بنابراین، برخی از کتب سید بن طاووس مثل *اقبال الاعمال* که بعضی از احادیث آن در کتب پیشین، مثل *مصباح المتجهد* موجود است، می‌تواند منبع به حساب آید؛ زیرا سید، این روایات را از *مصباح المتجهد* نگرفته است؛ بلکه از مصادری که *مصباح* هم از همان‌ها نقل کرده و یا مصادری شبیه آن اخذ کرده که اکنون موجود نیستند.^۱

پرسش سوم: بعضی از کتب با هدف جمع احادیث در موضوع خاصی نگاشته شده است؛ مثل *تفسیر عیاشی* و برخی دیگر، صرفاً برای جمع حدیث نگاشته شده است؛ مثل: اصول اولیه. گروهی دیگر به دنبال هدفی دیگر بودند؛ ولی از احادیث استفاده‌ی فراوانی کرده‌اند؛ مثل: «*الایضاح فضل بن شاذان*» (م ۲۶۰ ق)^۲ و بعضی دیگر از کتب، هدف غیر حدیثی داشته و گاهی نیز احادیث را در کتابشان آورده‌اند؛ مثل: *رجال النجاشی* (م ۴۵۰ ق).^۳ کدام یک از این‌ها «منبع حدیث» هستند؟

پاسخ: معنای لغوی منبع می‌تواند شامل همه‌ی این‌ها بشود؛ اما عرف، قسم چهارم را منبع حدیث نمی‌نامند. البته با نگاه تبعیضی می‌توان قسم چهارم را نیز منبع دانست؛ هرچند این قسم، جزء کتب حدیث نیست. علت آن است که مراد از کتاب‌های حدیث، کتبی است که حدیث در آن فراوان باشد، به گونه‌ای که مثلاً در هر صفحه از کتاب، حدیثی مشاهده شود؛ اما با توجه به این‌که این کتب نیز حدیث یا احادیث معدودی را آورده‌اند؛ اگر اولین کتبی باشند که این احادیث در آن‌ها آمده است، برای آن احادیث، «منبع» محسوب می‌شود. به بیان دیگر، این کتب جزء منبع حدیث شمرده نمی‌شود؛ بلکه منبعی برای آن احادیث معین است.

۱. ر.ک: *مصباح المتجهد*، ص ۶۲۶ و همان روایت در *اقبال الاعمال*، ج ۱، ص ۱۸۵ که هر دو به طور مستقل از منابع قبلی نقل کرده‌اند؛ به خلاف؛ به عنوان مثال، *اقبال الاعمال*، ج ۱، ص ۱۷۷ که در این‌جا تصریح می‌کند از *مصباح المتجهد* گرفته است.

۲. این کتاب، کلامی است؛ اما از روایات فراوانی استفاده کرده است. مؤلف، استدلال‌ات عقلی هم می‌آورد.

۳. ر.ک: *رجال النجاشی*، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶.

تعریف نهایی: تعریف نهایی از «منبع حدیث» بر اساس توجه به معیار قدمت است؛ یعنی، قدیمی‌ترین کتابی که حدیث را آورده و اکنون موجود است، منبع حدیث است؛ اما توسعه‌ای هم در آن، باید لحاظ کرد؛ به بیان فنی‌تر، «کتاب‌هایی که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام برای اولین بار از حیث کتابت و اتصال به معصوم - نه از حیث زمانی - در آن‌ها مشاهده می‌شود.» منبع حدیث است.

قید از حیث اتصال به معصوم، معنایش این است که ملاک زمانی وجود ندارد و اگر دو کتاب با فاصله‌ی زمانی، از مصدری مفقود نقل کرده باشند و احادیث آن مصدر که متصل به عصر معصومان علیهم‌السلام است و برای اولین بار در این دو کتاب مشاهده شود، هر دو از حیث نگارش در حکم نخستین نگاشته هستند و منبع محسوب می‌شوند؛^۱ همان‌گونه که جزوه‌ی نگارش شده در درس امام باقر علیه‌السلام، منبع و اصل محسوب می‌شود و جزوه‌ی نگاشته در سخنرانی امام رضا علیه‌السلام، هم منبع و اصل است؛ هرچند هر دو جزوه، در برخی گفتارها مشترک باشند، بدون این‌که لحاظ تقدّم و تأخّر زمانی بشود؛ زیرا ملاک، نگاشته شدن احادیث ائمه برای نخستین بار است؛ نه زمان نگارش که دوره‌ی امام باقر یا امام رضا علیهم‌السلام است.

۵) اخذ حدیث از کتب منبع

۱۶۵ گروه کتب منبع و گروه کتب واسطه هر یک با اهداف خاصی نگارش شده و فایده‌های آن با توجه به این اهداف، قابل دستیابی است. هر یک از این دو گروه علاوه بر کاربردهای مشترک، کاربردهای ویژه‌ی خود را دارند. در پژوهش‌ها و مراجعات حدیثی، بسته به نیاز و هدف پژوهش‌گر، مراجعه به هر گروه توجیه‌ی علمی می‌یابد.

کتبی که اکنون در حکم منبع هستند، به خودی خود واسطه بوده‌اند و به علت از بین رفتن منابع اولیه، امروزه حکم منبع یافته‌اند. کتابی که محکوم به منبعیت است با منبع

۱. به عنوان مثال، نجاشی، عبدالله بن میمون القلاح را که از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بود، دارای کتبی می‌داند. (رجال النجاشی، ص ۲۱۳، ش ۵۵۷)؛ آنگاه می‌بینیم، برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) در المحاسن از وی روایات فراوانی نقل می‌کند؛ مثل: ج ۱، ص ۱۶، ح ۴۵، ص ۳۴، ح ۲۸ و ص ۳۸، ح ۴۲؛ هم‌چنین صفار (م ۲۹۰ق) نیز از او روایات متعددی نقل کرده است؛ مثل: بصائر الدرجات، ص ۲۳، ح ۲، ص ۲۷، ح ۲ و ص ۱۵۳، ح ۵. بر این اساس، هم المحاسن و هم بصائرالدرجات که با فاصله‌ی زمانی نگاشته شده‌اند و اولین ناقلان موجود، از کتاب‌های عبدالله بن میمون هستند که این کتاب‌ها مفقود است، برای ما نسبت به کتب ابن میمون منبع محسوب می‌شوند.

اصلی متفاوت است و همه‌ی کاربردها و فایده‌های آن را ندارد و البته کاربردهایی ویژه‌ی خود را دارد که منبع اصلی نداشت. یکی از اهداف اصلی منابع اولیه عبارت است از: فراهم کردن امکان استفاده از احادیث معصومان علیهم‌السلام برای دیگران و آیندگان.^۱ این هدف در کتبی که در حکم منبع هستند نیز وجود دارد؛ علاوه بر این که اهداف و مأموریت‌های دیگری هم برای این کتب تصویر می‌شود که عبارت است از:

۱. جامع‌نگاری: جمع‌آوری احادیث چند موضوع مرتبط با هم یا مجموعه‌ای از موضوعات حدیثی برای نگاه جامع‌تر به حدیث (تشکیل خانواده‌ی بزرگ حدیث).^۲
۲. تک‌نگاری موضوعی: جمع‌آوری احادیث یک موضوع برای نگاه جامع‌تر به آن و استفاده جامع‌تر از آن (تشکیل خانواده حدیث).^۳
۳. معتبر‌نگاری: برخی از مؤلفان مأموریت کتاب خود را جمع‌آوری روایات معتبر دانسته‌اند.^۴
۴. استفاده آسان‌تر مخاطبان از احادیث از حیث کمی (وجود تعداد قابل توجهی از احادیث یک موضوع در یک جا) و کیفی (عنوان‌دهی و دسته‌بندی موضوعی احادیث).^۵
۵. حفظ نگاشته‌های کوچک حدیثی از خطر نابودی^۶

مجموعه‌ی این مأموریت‌های شش‌گانه برای کتب واسطه هم قابل تصویر است، با این تفاوت که بیشتر نگاشته‌های واسطه بر اساس نیاز خاصی که مؤلف احساس کرده، نگاشته شده‌اند؛ یعنی، نیازمحوری و پژوهش‌کاربردی، اصلی‌ترین مأموریت کتب واسطه است که در مقابل، نگاه بنیادین به احادیث و نگارش کتاب‌خانه‌ای برای تولید محتواهایی را که محور کارهای آینده باشد، می‌توان مأموریت مهم کتبی دانست که در حکم منبع هستند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۵۲. شاید هدف دیگر این منابع یا اصول را بتوان این‌گونه ذکر کرد: نگارش حدیث معصومان علیهم‌السلام برای استفاده‌های شخصی.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۸.

۳. ر.ک: کامل‌الزیارات، ص ۳۶.

۴. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲.

۵. ر.ک: دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲.

۶. ر.ک: سعد السعود، ص ۳، چاپ منشورات الرضی. شاید بتوان هدف دیگر را حفظ نگاشته‌های تخصصی حدیث از خطر نابودی دانست. برخی از نگاشته‌های حدیثی کاربرد عمومی نداشت و فقط به وسیله‌ی علما مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ لذا شاید نسخه‌های کمتری از آن استنساخ می‌شد و این، خطر نابودی را افزایش می‌داد.

این دیدگاه با مطالعه‌ی مقدمه و مؤخره حدود ۱۲۰۰ کتاب حدیثی شیعه و اهل سنت تا قرن دوازدهم به دست آمد.^۱ استناد از کتب منبع - یا در حکم آن - حداقل در این موارد، توجیه علمی دارد:

۱. هنگامی که از متن حدیث به عنوان سند حکم فقهی یا معرفتی و... استفاده می‌شود: در عرف، اسناد نشان‌دهنده ارتباط با اصل هستند؛ لذا باید نزدیک‌ترین ارتباط با اصل را داشته باشند که کتب منبع، چنین هستند.^۲
۲. هنگام مواجهه با تعارضات: استناد از منابع هنگام مواجهه با تعارضات، یکی از راه‌های برون‌رفت عملی از تعارض بدوی است.^۳
۳. هنگامی که قرار است، از متون برای قاعده‌سازی، قانون‌نویسی، تمدن‌سازی و امور زیربنایی از این دست استفاده شود: امور زیربنایی باید بر کف‌پایه‌های قدرتمندی بنا شوند تا روبناهای آن محکم و قابل دفاع باشد و منابع نسبت به کتب واسطه چنین هستند.^۴ البته منابع یکسان نیستند و از حیث اعتبار متفاوت هستند؛ اما به طور اجمالی، اعتبار گروه کتب منبع، از حیث استنادی، بیش از اعتبار گروه کتب واسطه است.

و) اخذ حدیث از کتب واسطه

کتب واسطه با توجه به «کاربرد نگاری» بیشتر آن‌ها، جایگاه خوبی در میان مردم یافتند و استنساخ از آن‌ها فراوان شد. اربعین‌نگاری‌ها، مسائل‌نگاری‌های حدیثی، رساله‌های عملیه‌ی حدیثی، کتب فراوان احادیث اعتقادی متقابل با اهل سنت، اخلاق‌نگاری‌ها و آداب‌نگاری‌ها همه از این قبیل است.^۵ این کتب علاوه بر اشتراک در برخی کاربردها با کتب منبع، دارای کارایی‌های دیگری نیز دارند که از این قبیل است:

۱. تصحیح نسخه: گاهی نسخه‌هایی که در اختیار واسطه‌نگاران بوده دقت و ضبط بیشتری داشتند. در چنین جاهایی از کتاب واسطه برای تصحیح دقیق‌تر نسخه استفاده

۱. ر.ک: پایان‌نامه ملاک‌های اعتبارسنجی منابع حدیث شیعه، ص ۲۳۱.

۲. ر.ک: همان، ص ۷۵.

۳. چه بسا گفته شود که تعارض مستقر میان روایت منقول از «منبع» و روایت منقول از «لا منبع» شکل نمی‌گیرد.

۴. ر.ک: همان، ص ۴۰.

۵. نگاهی به مجموعه‌ی ۲۲ جلدی میراث حدیث شیعه نشان می‌دهد که کتب کاربردی از حیث تعداد عنوان بیش از کتبی است که با هدف محتواسازی نوشته شده است.

می‌شود؛ به عنوان مثال، نسخه‌هایی که علامه مجلسی جمع‌آوری و در بحار الانوار از آنها استفاده کرد، معمولاً نسخه‌های دقیقی بودند.^۱

۲. تکمیل اعتبار حدیث: گاهی نسخه‌هایی که در اختیار واسطه‌نگاران بود، اعتبار بیشتری داشت؛ به این معنا که از حیث طریق، معتمد بود^۲ یا از کتابی نقل می‌کرد که به دست ما نرسیده^۳؛ در این صورت برای افزایش اعتماد به حدیث، از کتاب واسطه هم استفاده می‌شود تا این پیام را برساند که نسخه‌ی معتبرتر یا کتاب منبع اکنون در اختیار ما نیست؛ اما در اختیار فلان واسطه‌نگار در قرن مثلاً یازدهم بوده و این روایت را آورده است.

۳. دسترسی بهتر به خانواده‌ی حدیث: گروه کتب واسطه به تناسب جامعیت آن، نسبت به گروه کتب منبع، در کشف خانواده‌ی حدیث، کاربرد بیشتری دارد؛ مثل وسایل الشیعة در فقه و بحار الانوار در غیر فقه که به دلیل جامعیت نسبی، بیش از سایر کتب محلّ مراجعه هستند.

۴. کاربرد سریع‌تر و احیاناً بهتر در موضوعات خاص و نیازهای مشخص: گاهی بنای مراجعه‌کننده به حدیث، بر تتبع و استناد نیست؛ بلکه می‌خواهد به صورت اجمالی موضوعی را در روایات بررسی کند و از حیث زمانی هم زود به نتیجه برسد؛ هم‌چنین نیاز او در موضوع خاصی است که کتب واسطه به آن پرداخته‌اند و روایاتش را جمع‌آوری خوبی از حیث کمی و کیفی کرده‌اند؛ در این صورت مراجعه به کتاب‌های واسطه کمک بهتری به محقق می‌کند؛ به عنوان نمونه، مراجعه به کتاب نور الثقلین برای دستیابی به روایات ذیل یک آیه بسیار سریع‌تر، محقق را به نتیجه می‌رساند.

۵. سنجش و پایه‌ی تتبع: کتاب‌های واسطه‌ای که بنایشان بر جمع‌آوری همه‌ی روایات -غیر بین البطلان- بوده^۴ می‌توانند به محققان برای سنجش تتبعشان یاری برسانند؛ یعنی، پژوهش‌گر یافته‌های خود را به این کتب عرضه کند و اگر افزون بر آن چیزی یافت، مجدداً به صورت محدود تتبع را ادامه دهد؛ حتی این کتب می‌توانند به عنوان پایه‌ی تتبع

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶.

۲. ر.ک: همان.

۳. مثل نقل بحار الانوار از کتاب الاهلیجه در ج ۱، ص ۲۷.

۴. طبق بررسی و تحلیلی که انجام دادیم، بحار الانوار از نظر مرحوم "مجلسی" دارای این ویژگی است. (ر.ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۲-۴۵).

قرار گیرند، به این شکل که برای کاهش زمان پژوهش، ابتدا از کتب واسطه‌ای که بنایشان بر جامع‌نگاری بوده اخذ حدیث شود و سپس همان روایات در منابع مراجعه شده و مورد آدرس قرار گیرد؛ آنگاه برای پوشش خلأهای تحقیق، به منابع، مراجعه‌ی تکمیلی شود.

۶. استفاده‌ی تاریخ حدیثی: گاهی برای این که تاریخ نقل یک یا چند روایت یا گروهی از احادیث و یا یک عنوان حدیثی بررسی شود، نیاز است که مجموعه‌ی کتبی که آن را نقل کرده‌اند، مورد مراجعه قرار گیرد که از جمله آن، کتب واسطه هستند؛ به عنوان مثال، اگر بخواهیم تاریخ مطرح شدن جمله «الصلاة معراج المؤمن» را به عنوان حدیث در شیعه، بررسی کنیم، چاره‌ای جز مراجعه به بحارالانوار نداریم.^۱ البته این کاربردها همیشگی نیست؛ مثلاً گاهی تمام منابع کتاب واسطه، موجود است؛ مثل: منابع تفسیر البرهان که همگی موجود است؛^۲ بنابراین، نیاز و هدف محقق و تناسب آن با هدف و سبک نگارش کتاب، توجیه کننده مراجعه به آن است.

نتیجه گیری

«منبع»؛ یعنی، محلّ جوشش و مبدأ جریان. مصدر؛ یعنی، بالاترین یا نخستین نقطه از هر شیء و اصل؛ یعنی، پایه و نخستین جزء پایه‌ای اشیاء. هر سه واژه، مفهوم مبدأ بودن و پایه‌ای بودن را می‌رساند. به این مفهوم در عرف، نگاه نسبی هم می‌شود؛ بنابراین، به کتبی که اولین نگاه‌ها نیستند؛ ولی حدیثی از آن‌ها اخذ شده نیز، «منبع» گفته‌اند؛ اما منابع اصیل حدیث، نخستین نگاه‌های حدیثی هستند که امروزه به آن‌ها اصول اولیه گفته می‌شود. بیشتر این منابع از بین رفته‌اند؛ ولی کتبی که ناقل روایات این مصادر بودند، موجود است؛ لذا به این کتب، منبع می‌گوییم. معیار شناسایی منابع این است که بیشتر روایات آن، در منابع قدیمی‌تری که اکنون موجود است، یافت نشود و یا هر دوی این‌ها منبع مفقودی داشته باشند و ناقل روایات آن باشند، بدون این که از یکدیگر نقل کنند. کتب منبع در استنادات حدیثی کاربرد بیشتری دارد؛ اما کتب واسطه، بیشتر در تکمیل تحقیقات و یا تسریع در آن به کار می‌آید.

پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. استخراج فهرست کاملی از منابع اولیه‌ی موجود و مفقود و بازشناسی علمی آن.
۲. ارزیابی تصحیحات و تحقیقات از منابع اولیه‌ی موجود که اصلاً چاپ نشده‌اند یا چاپ مصحح و محقق ندارند.
۳. ارزیابی فهرست تفکیکی از منابع و کتب واسطه‌ی حدیثی موجود.

۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳؛ الاثنا عشریة، ص ۳۹؛ التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. رک: البرهان، ج ۱، ص ۷۰.

منابع
کتابها

- الاثنا عشریة فی الصلاة الیومیة، محمد بن حسین بهایی عاملی، تحقیق محمد حسون، چاپ اول، قم، کتابخانهی آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
- اساس البلاغة، جار الله محمود بن عمر زمخشری، تحقیق عبد الرحیم محمود، بی جا، بی نا، بی تا.
- الاصول الستة عشر، جمعی از راویان، تحقیق ضیاء الدین محمودی و دیگران، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱ش.
- الاعلام الهادیة الرفیعة فی اعتبار الکتب الاربعة المنیعة، علی نمازی شاهرودی، چاپ اول، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۲۵ق.
- اقبال الاعمال، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- الايضاح فی الرد علی سائر الفرق، فضل بن شاذان، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، تحقیق مؤسسهی بعثت، چاپ اول، قم، مؤسسهی بعثت، ۱۴۱۶ق.
- التفسیر الکبیر، ضیاء الدین عمر فخر رازی، چاپ سوم.
- الرواشح السماویة، محمدباقر بن محمد میرداماد، تحقیق غلام حسین قیصریه‌ها، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقابزرگ تهرانی، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، چاپ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- الفوائد الرجالیة، سید محمد مهدی طباطبایی (بحر العلوم)، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم و سید حسین بحر العلوم، چاپ اول، تهران، مکتبته الصادق، ۱۳۶۳ش.
- الفوائد المدنیة، محمد امین استرآبادی، تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق مهدی رجایی، قم، المجمع العالمي لاهل البيت، ۱۴۱۳ق.
- المصباح، ابراهیم بن علی کفعمی، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
- بحار الانوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، چاپ سوم، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تحقیق محسن کوجهی باغی تبریزی، چاپ دوم، قم، کتابخانهی آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، بیروت، مؤسسه الاعلم، ۱۳۹۱ق.
- تاریخ حدیث شیعه تا قرن پنجم هجری، نهلہ غروی نائینی، چاپ اول، قم، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۶ش.
- تاریخ حدیث شیعه در سده های هشتم تا یازدهم هجری، علینقی خدایاری، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.
- تذکرة الحفاظ، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی المعلمی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر الشہید زید بن علی، زید بن علی، تحقیق حسن محمدتقی حکیم، چاپ اول، بیروت، دارالعلمیة، ۱۴۱۲ق.
- جواهر البلاغة، سید احمد هاشمی، چاپ اول، قم، واریان، ۱۳۸۰ش.
- درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی، قاضی نعمان، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
- رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود حلّی، تحقیق سید محمدصادق آل بحر العلوم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق.
- رجال کشّی (اختیار معرفة الرجال)، حمدویه بن نصیر کشّی، به گزینش محمد بن حسن طوسی، تحقیق مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

- روضة المتقين، محمدتقی مجلسی، تحقیق علی پناه اشتهااردی، چاپ دوم، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- سعد السعود، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق فارس تبریزیان، چاپ اول، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ش.
- سعد السعود، علی بن موسی بن طاووس، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.
- صحاح اللغة، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد عبد الغفور عطّار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- فتح الابواب، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق حامد خفاف، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- فرهنگ و تمدن اسلامی، علی اکبر ولایتی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ش.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، قم، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- کتاب خانهدی ابن طاووس و احوال و آثار او، اتان کلبرگ، ترجمه سید علی قرائی، قم، کتاب خانهدی آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، چاپ اول، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۰ق.
- مجمع البحرین، منتجب الدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، بی جا، چاپ دوم، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۷ش.
- مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، تحقیق علی اصغر مروارید، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.
- معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، چاپ اول، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
- معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله (یاقوت حموی)، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ق.
- المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، جمعی از محققان، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- معجم مقاییس فی اللغة، احمد بن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خویی، چاپ پنجم، قم، مرکز النشر الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۳ق.
- مکاتیب الائمة، علی احمدی میانجی، تحقیق مجتبی فرجی، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب، تحقیق گروهی از محققان، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
- منتهی المطلب فی تحقیق المطلب، حسن بن یوسف حلّی، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- میراث حدیث شیعه، مهدی مهریزی و علی صدرايي خویی، چاپ اول، قم، دارالحديث، مختلف.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، تحقیق مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- وصول الاخیار، حسین بن عبد الصمد عاملی، تحقیق سیّد عبد اللطیف کوه کمری، چاپ اول، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۴۰۱ق.

پایان نامه

- الاصول الاربعمائه، اتان کلبرگ، ترجمه‌ی محمدکاظم رحمتی، فصل‌نامه‌ی علوم حدیث قم، دارالحديث، شماره‌ی ۱۷، پاییز ۱۳۷۹ش.
- کتب مسائل در نگارش‌های حدیثی، احسان سرخه‌ای، فصل‌نامه‌ی علوم حدیث قم، دارالحديث، شماره ۳۷-۳۸، زمستان ۱۳۷۴ش.
- ملاک‌های اعتبارسنجی منابع حدیث شیعه، محمدمهدی احسانی‌فر، کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم حدیث قم، ۱۳۸۹ش.

نشریات

- کتب مسائل در نگارش‌های حدیثی، احسان سرخه‌ای، فصل‌نامه‌ی علوم حدیث قم، دارالحديث، شماره ۳۷-۳۸، زمستان ۱۳۷۴ش.
- الاصول الاربعمائه، اتان کلبرگ، ترجمه‌ی محمدکاظم رحمتی، فصل‌نامه‌ی علوم حدیث قم، دارالحديث، شماره‌ی ۱۷، پاییز ۱۳۷۹ش.

سایت

- تمدن اسلام در قرن چهارم و پنجم، فاطمه کومو، سایت جامعه الزهراء علیها السلام (www.intjz.com).